

The Effectiveness of Parenting Skills Training on Emotional Reactivity and Coping Self-efficacy of Adolescent Male Students

Seyede Fateme Bahramian*
Razieh Sheikh al-Islami**

Introduction

Adolescence (12–18 years old), which is characterized by puberty, is an important developmental period that is associated with the process of identity formation. An important part of this developmental process is emotional reactivity. In dealing with the problems and crises of adolescence, many teenagers engage in behaviors that threaten their current and future health. Drug use, violence, extreme excitement, unsafe sexual behavior and self-harm are the causes of many deaths in adolescence and early adulthood. Bergman & Scott stated that most risky behaviors begin before the age of 18. These behaviors, which are increasing, are a reflection of psychological and emotional problems. Research that has been carried out in the field of emotional and behavioral disorders has mostly concluded that these disorders are more the result of the way the parents communicate with the child than genetic and biological factors. Many researchers have concluded that there is a relationship between parental misbehavior and children's emotional and behavioral inconsistencies; This relationship is very important and shows that the family factor and especially the parents' behavior plays an important role in the occurrence of behavioral and emotional disorders in childhood and adulthood. Also, it seems that parenting style has a role in adolescents' coping self-efficacy beliefs. The atmosphere in the family and the behavior of the parents can affect how a person feels about himself and his abilities. The purpose of the present study is to investigate the effectiveness of parenting skills training on emotional reactivity and coping self-efficacy of adolescent male students.

* Ph.D. student in Educational Psychology, Shiraz University, Shiraz, Iran.

** Associate Professor, Department of Educational Psychology, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Shiraz University, Shiraz, Iran *Corresponding Author:* sheslami@shirazu.ac.ir

Method

The current research was semi-experimental type (pre-test and post-test design with a control group). The statistical population of this research included all the mothers and male students in the sixth grade of Dehdasht schools (academic year 2021–2022). The samples examined in this research were done by simple random sampling method. To collect data in the two stages of pre-test and post-test, the Coping Self-Efficacy Questionnaire (CSE) by Chesney et al. (2007) and the Emotional Responsiveness Scale (ERS) by Nock et al. (2008) have been used. The experimental group was trained in safe parenting skills during 8 sessions (90 minutes). While the control group did not receive such an intervention, The collected data were analyzed using a univariate analysis of covariance.

Results

The results showed that with the pre-test control, there is a significant difference between the mean post-test scores of emotional reactivity and coping self-efficacy in the experimental and control groups. So in the experimental group, emotional reactivity decreased and self-efficacy increased.

Discussion

The present study was conducted with the aim of investigating the effectiveness of the mother's parenting skills training program on students' emotional reactivity and coping self-efficacy. The results of the analysis of the research findings showed that the parenting skills training program leads to a decrease in the total score of emotional reactivity and an increase in the self-efficacy of students. Therefore, it can be said that teaching parenting skills is effective in reducing emotional reactivity and coping self-efficacy in adolescent male students.

Keywords: coping self-efficacy, emotional reactivity and parenting skills.

Author Contributions. The present article was edited by Sayede Fatemeh Bahramian and its contents were collected and analyzed. Dr. Raziieh Sheikh al-Islami participated in guiding the project, designing the general framework and analyzing the contents. Both authors discussed and approved the final version of the article

Acknowledgments: We feel it necessary to express our gratitude (we are grateful to) to (participants) all the dear parents and students, teachers and staff of the schools of Dehdasht city who were by our side in conducting this study.

Conflicts of interest: The authors declare there is no conflict of interest in this article.

Funding: This research is not (has not been) sponsored by any institution. and all costs have been borne by the author

بررسی اثربخشی آموزش مهارت‌های فرزندپروری مثبت بر واکنش‌پذیری هیجانی و خودکارآمدی مقابله‌ای دانش‌آموزان نوجوان

سیده فاطمه بهرامیان*

راضیه شیخ‌الاسلامی**

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی اثربخشی آموزش مهارت‌های فرزندپروری مثبت بر واکنش‌پذیری هیجانی و خودکارآمدی مقابله‌ای دانش‌آموزان پسر نوجوان بود. روش پژوهش از نوع نیمه آزمایشی (طرح پیش‌آزمون و پس‌آزمون با گروه کنترل) بود. جامعه آماری این پژوهش شامل همه مادران و دانش‌آموزان پسر پایه ششم مدارس شهر دهشت (سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۱) بوده است. نمونه‌های مورد بررسی در این پژوهش به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انجام گرفت. برای گردآوری داده‌ها در دو مرحله پیش‌آزمون و پس‌آزمون از پرسش‌نامه‌های خودکارآمدی مقابله‌ای (CSE) Chesney et al.، مقیاس واکنش‌پذیری هیجانی Nock et al. استفاده شده است. گروه آزمایش طی ۸ جلسه (۹۰ دقیقه) تحت آموزش مهارت‌های فرزندپروری مثبت قرار گرفتند. اما گروه کنترل چنین مداخله‌ای دریافت نکردند. داده‌های گردآوری شده با استفاده از تحلیل کوواریانس تک متغیری تجزیه و تحلیل شدند. یافته‌های پژوهش نشان داد که آموزش مهارت‌های فرزندپروری مثبت به نحو معنی‌داری به کاهش واکنش‌پذیری هیجانی و افزایش خودکارآمدی مقابله‌ای در گروه آزمایش منجر شده است. بنابراین، می‌توان گفت آموزش مهارت‌های فرزندپروری بر واکنش‌پذیری هیجانی و خودکارآمدی مقابله‌ای دانش‌آموزان پسر نوجوان اثربخش است.

کلید واژگان: خودکارآمدی مقابله‌ای، مهارت‌های فرزندپروری و واکنش‌پذیری هیجانی

* دانشجوی دکتری روان‌شناسی تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

** دانشیار، گروه روان‌شناسی تربیتی دانشکده، علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شیراز، ایران.

مقدمه

نوجوانی (۱۸-۱۲ سالگی) که وجه مشخصه‌ی آن بلوغ (puberty) است، دوره رشدی مهمی است که با فرایند شکل‌گیری هویت همراه است و قسمتی از این فرایند رشدی، واکنش‌پذیری هیجانی (Emotional Reactivity) است (Kandsperger, et al., 2021). Davidson واکنش‌پذیری هیجانی را میزان هیجانی می‌داند که فرد در پاسخ به محرک‌های هیجانی تجربه می‌کند. که شامل (۱) حساسیت هیجانی (میزان واکنش در پاسخ به طیف وسیعی از محرک‌ها)، (۲) شدت هیجان (مقدار هیجانی که فرد تجربه می‌کند) و تداوم هیجان (مدت زمانی که طول می‌کشد تا واکنش هیجانی فرو نشیند و سطوح فعالیت به خط پایه بازگردد)، می‌باشد (Joseph et al., 2019). نتایج پژوهش‌ها تایید کرده‌اند که دوره نوجوانی با افزایش شدت و فراوانی واکنش‌های هیجانی همراه است؛ این افزایش واکنش هیجانی نوجوان شامل افزایش نوسانات در عواطف مثبت و منفی است؛ در این دوره، تجربه احساسات منفی افزایش و تجربه احساسات مثبت کاهش پیدا می‌کند (Green et al., 2021). (Kandsperger et al., 2021) نشان دادند واکنش‌پذیری هیجانی در نوجوانان در طول یک چالش (مانند فشارهای جدید تحصیلی، اهمیت فزاینده روابط همسالان و کاهش وابستگی به حمایت خانواده) با افکار خودکشی، تلاش برای خودکشی، خودآسیب‌رسانی غیرخودکشی و تقویت رفتار خودآسیب‌رسان رابطه مثبت معنی‌داری دارد. گذر از کودکی به بزرگسالی بدون آگاهی کافی در مورد موضوعات مرتبط مشکل است زیرا نوجوانان تمایل زیادی به عبور از محدودیت‌ها و تجربه رفتارهای جدید دارند و خود را فناپذیر دانسته و به طرف تجربه رفتارهای خطرناک می‌روند (Narimisaie et al., 2022). تحقیقاتی که در زمینه اختلال‌های هیجانی و رفتاری کودکان و نوجوانان صورت گرفته است، اغلب این نتیجه را در برداشته که این اختلالات بیشتر حاصل نحوه ارتباط والدین با آن‌ها است تا عوامل ارثی و زیستی و محققان نتیجه گرفته‌اند که بین سوءرفتار والدین و ناسازگاری‌های هیجانی و رفتاری فرزندان ارتباط وجود دارد (Ahangareanzabi et al., 2012). به نظر می‌رسد یکی از متغیرهایی که بر واکنش‌پذیری هیجانی نوجوانان مؤثر است سبک‌های فرزندپروری (Parenting Styles) است. بر اساس نظریه شناختی اجتماعی Bandura رفتار انسان بر اساس یک مدل سه گانه، پویا و متقابل از روابط بین رفتارها، عوامل شخصی (از جمله شناخت‌ها) و تأثیرات محیطی تبیین می‌شود و سبک فرزندپروری به عنوان یک محرک محیطی و اجتناب‌ناپذیر، ارتباط تنگاتنگی با رشد

هیجانی و شناختی در کودکان و نوجوانان دارد (Beesdo et al., 2019). یکی از مداخلات مؤثر بر شیوه‌های فرزندپروری و ارتباط والدین با فرزندان، برنامه مدیریت رفتار کودکان (Parent Management Training) می‌باشد که برگرفته از یک برنامه تحقیقاتی بالینی و براساس مدل یادگیری اجتماعی است. این برنامه توسط Sanders et al. (2003) طراحی شده و مبتنی بر پنج اصل فرزندپروری مثبت شامل اطمینان از محیطی امن و جذاب، خلق محیط آموزشی مثبت، کاربرد انضباط قاطعانه، وجود انتظارات واقع‌گرایانه و مراقبت از خود به‌عنوان یک والد می‌باشد. مروری بر پیشینه‌ی پژوهشی نشان می‌دهد که آموزش سبک فرزندپروری مقتدرانه با پیامدهای رشدی مثبتی در فرزندان در تمام قومیت‌ها، محیط‌ها و زمینه‌های فرهنگی همراه بوده است که از جمله می‌توان به نقش مثبت آموزش فرزندپروری ایمن بر رشد شایستگی‌های هیجانی و مدیریت تنظیم هیجان بالاتر (Chen & Kathy, 2022)، شناخت و تنظیم هیجان‌ات و بهزیستی روانشناختی (Aka & Gencoz, 2014)؛ افزایش تاب‌آوری و بهزیستی (Sabouripour et al., 2021)، تنظیم هیجان‌ات و پیشگیری از خودکشی (Melani et al., 2018, Pakizehm, 2023)؛ کفایت اجتماعی دانش‌آموزان (Mousavi Amirabad, 2020) و توانایی‌های تنظیم هیجان در بزرگسالی (Tani et al., 2018) اشاره کرد. همچنین به نظر می‌رسد که آموزش سبک فرزندپروری ایمن (مثبت) بر باورهای خودکارآمدی مقابله‌ای (coping self-efficacy) نوجوانان نیز نقش داشته باشد. خودکارآمدی از جمله متغیرهای سازش‌یافتگی روان‌شناسی مثبت و فرایندهای شناختی است و خودکارآمدی مقابله‌ای که بخشی از خودکارآمدی محسوب می‌شود به معنی باور افراد به توانایی مقابله با رویدادهای تنیدگی‌زا و برخورد مطلوب و مناسب آنان با وقایع است (Ghorbani & Khormaei, 2019). Bandura معتقد است که عملکرد مؤثر در شرایط استرس‌زا هم به مهارت‌های خود فرد و هم به باورهای فرد به توانایی انجام این مهارت‌ها وابسته است (Bahramian & Mazaheri, 2017). جو حاکم بر خانواده و رفتار والدین می‌تواند در چگونگی احساس فرد از خود و توانایی‌های وی مؤثر باشد؛ England-Masson and Gonzalez (2020) در پژوهش خود دریافتند که سبک تربیتی والدین، بر سازگاری روانی-اجتماعی فرزندان از جمله سازگاری با موقعیت‌های استرس‌زا تأثیر قابل‌توجهی دارد. همچنین، نتایج Tozandehjani et al. (2011) نشان داد آموزش سبک فرزندپروری مثبت به والدین بر خودکارآمدی و سلامت روان فرزندان نقش مثبت معنی‌داری داشته است. تأثیر

سبک فرزندپروری ایمن حتی از نوجوانی هم فراتر رفته است؛ فرزندپروری مقتدرانه در دوران کودکی و نوجوانی با عملکرد مثبت در بزرگسالی همراه بوده است (Ju et al., 2020; Koskinen, 2016). لذا با توجه به مطالب مذکور، به نظر می‌رسد که فرایندها و کنش‌های خانواده مانند کیفیت ارتباط والد-فرزند، تأثیر زیادی بر رشد مهارت‌های تنظیم هیجان و خودکارآمدی مقابله‌ای فرزندان دارد و نحوه مراقبت والدین (به ویژه مادر) از فرزندان، نقش کلیدی در محافظت از افراد در برابر اختلالات هیجانی داشته باشد، همچنین، علی‌رغم اهمیت موضوع، تاکنون پژوهشی در این زمینه در ایران صورت نگرفته است، بنابراین، پژوهشگر بر آن شد تا اثربخشی آموزش مهارت‌های فرزندپروری ایمن بر واکنش‌پذیری هیجانی و خودکارآمدی مقابله‌ای دانش‌آموزان نوجوان را مورد بررسی قرار دهد.

روش

پژوهش حاضر از نوع نیمه آزمایشی (پیش - آزمون پس‌آزمون با گروه کنترل) است. برنامه آموزش مهارت فرزندپروری مثبت به عنوان متغیر مستقل و واکنش‌پذیری هیجانی و خودکارآمدی مقابله‌ای دانش‌آموزان به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شد. جامعه آماری این پژوهش شامل همه مادران (دارای فرزند پایه ششم) و دانش‌آموزان پسر پایه ششم که در مدارس شهر دهدشت (در سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۱) مشغول به تحصیل بوده‌اند، می‌باشد. نمونه‌های مورد بررسی در این پژوهش در دو مرحله (به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده و سپس هدفمند) انجام گرفت. به این صورت که در گام اول از بین مدارس ابتدایی شهر دهدشت، سه مدرسه به صورت تصادفی ساده انتخاب شد و سپس، از بین مادران (تعداد ۲۱۰ نفر) دانش‌آموزان پایه ششم (به این دلیل که دانش‌آموزان پایه ششم، در سنین ابتدای بلوغ می‌باشند و طبق نظرات مشاوران مدارس، بیشترین ناسازگاری‌های هیجانی و رفتاری مربوط به این دانش‌آموزان می‌باشد) طی دعوت‌نامه‌ای رسمی، دعوت به عمل آمد و مقیاس سبک‌های فرزندپروری Baumrind (1999) توسط آن‌ها تکمیل گردید. سپس از بین آن‌ها، تعداد ۳۰ نفر که سبک فرزندپروری سهل‌گیر و استبدادی داشتند انتخاب گردید. همچنین، در گام دوم نمونه‌گیری، تعداد ۳۰ نفر از دانش‌آموزان (فرزندان همین گروه از مادران) عنوان نمونه انتخاب شدند که از این تعداد ۱۵ نفر در گروه آزمایش و ۱۵ نفر در گروه گواه قرار گرفتند (گماردن آزمودنی‌ها به گروه‌های آزمایش و

گواه به صورت تصادفی صورت گرفت). هر دو گروه (دانش‌آموزان) پرسشنامه‌های واکنش‌پذیری هیجانی و خودکارآمدی مقابله‌ای را تکمیل نمودند (پیش‌آزمون). در گام بعدی برنامه آموزش مهارت‌های فرزندپروری برای والدین (مادران گروه آزمایش) اجرا گردید و در پایان کار، از هر دو گروه پس‌آزمون گرفته شد (لازم به ذکر است که بعد از اتمام کار پژوهشی، به مادران گروه گواه نیز مهارت‌های فرزندپروری آموزش داده شد). از جمله ملاک‌های ورود آزمودنی‌ها در این پژوهش عبارت بودند از: رضایت آگاهانه و توانایی حضور در تمام جلسات آموزش و از جمله ملاک‌های خروج عدم حضور در جلسات آموزش، اخلال در جریان آموزش و شرکت در سایر جلسات آموزشی و مداخله‌ای به‌طور همزمان بوده است. اصول اخلاقی پژوهش از جمله رازداری، استفاده از داده‌ها فقط در راستای اهداف پژوهش، آزادی و اختیار کامل شرکت‌کنندگان برای انصراف از ادامه مشارکت در پژوهش و اطلاع‌رسانی دقیق در صورت درخواست شرکت‌کنندگان از نتایج نیز مدنظر قرار گرفت.

ابزار پژوهش

مقیاس خودکارآمدی مقابله‌ای ((Coping self-efficacy scale (CSE)): این مقیاس توسط Chesney et al. (2007) طراحی و و اعتباریابی شده است و یک مقیاس خودگزارشی با ۲۶ گویه می‌باشد، همچنین شامل سه خرده مقیاس (مقابله‌ی مسئله مدار، دریافت حمایت از خانواده و دوستان و توقف هیجان و افکار ناخوشایند می‌باشد. شیوه‌ی نمره‌گذاری مقیاس مذکور لیکرتی است، بدین صورت که به گزینه‌های (اصلاً نمی‌توانم انجام دهم نمره‌ی صفر)، به طور متوسط می‌توانم انجام دهم (نمره بین یک تا پنج) و همیشه می‌توانم انجام دهم (نمره بین ۵ تا ۱۰) داده می‌شود. Chesney et al. (2007) ضریب آلفای کرونباخ برای همه زیرمقیاس‌ها را بالاتر از ۰/۸۳ گزارش نمودند. همچنین، روایی آن را به روش تحلیل عامل تأییدی مطلوب (RMSEA= ۰/۰۵ و GFI=۰/۹۱، CFI=۰/۹۳) گزارش کرده‌اند. در ایران نیز Bahramian et al. (2017) طی پژوهشی روایی مقیاس مذکور را با استفاده از روش تحلیل عامل تأییدی بر روی جمعیت جوان بررسی کرده‌اند؛ نتایج نشان داد که همه‌ی ماده‌های مقیاس خودکارآمدی مقابله‌ای بارهای عاملی مطلوب (در دامنه بین ۰/۴۰ تا ۰/۸۱) داشتند. شاخص جذر میانگین مجذورات خطای تقریب (RMSEA) نیز برابر با (P=۰/۰۰۱) و شاخص برازندگی تطبیقی (CFI)

برابر با (۰/۹۰) به دست آمده است. همچنین، ضریب پایایی مقیاس خودکارآمدی مقابله‌ای به روش آلفای کرونباخ برای کل مقیاس برابر با ۰/۸۸ و برای خرده مقیاس‌های توقف هیجان و افکار ناخوشایند، راهبرد مسئله مدار و دریافت حمایت از خانواده و دوستان، به ترتیب (۰/۸۰، ۰/۶۳ و ۰/۷۱) به دست آمده است. در پژوهش حاضر نیز ضریب آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۸۶ و برای خرده مقیاس‌های توقف هیجان و افکار ناخوشایند، راهبرد مسئله مدار و دریافت حمایت از خانواده و دوستان، به ترتیب (۰/۸۹، ۰/۸۴ و ۰/۸۳) به دست آمده است که نشان دهنده‌ی پایایی مطلوب و مناسب الگو می‌باشد.

مقیاس واکنش‌پذیری هیجانی (The emotion reactivity scale): این مقیاس توسط (Nock

et al., 2008) به منظور ارزیابی واکنش‌پذیری (ERS) افراد به تجارب هیجانی‌شان طراحی و اعتباریابی شده است و یک مقیاس خودگزارشی با ۲۱ گویه می‌باشد. همچنین، ۴ خرده مقیاس حساسیت هیجانی، سرعت واکنش هیجانی، شدت واکنش هیجانی و پایداری هیجانی را شامل می‌شود که با یک مقیاس لیکرت پنج درجه‌ای (اصلاً شبیه من نیست=صفر تا کاملاً شبیه من است= ۴) نمره گذاری می‌شود. (Nock et al. (2008) پایایی آن را به روش ضریب آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۹۵ و برای خرده‌مقیاس شدت ۰/۸۰، پایداری ۰/۷۸ و حساسیت ۰/۹۰ گزارش کردند. مقیاس مذکور توسط (Maqbli Henzaei et al. (2018) برای استفاده در جامعه جوان ایرانی اعتباریابی شده است. در تحلیل عامل اکتشافی چهار عامل: سرعت واکنش هیجانی، شدت هیجان، پایداری هیجانی و حساسیت هیجانی استخراج شد و در ادامه تحلیل عامل تأییدی، این مدل را تأیید کرد. روایی همگرایی این مقیاس با مقیاس اضطراب سلامت برابر با $r=0.33$ و حساسیت اضطرابی $r=0.41$ گزارش شده است. همسانی درونی (به روش آلفای کرونباخ) برای کل مقیاس برابر با ۰/۹۲ و برای خرده‌مقیاس‌های سرعت واکنش هیجانی، شدت هیجان، پایداری هیجانی و حساسیت هیجانی به ترتیب (۰/۸۶، ۰/۷۳، ۰/۷۳ و ۰/۷۲) به دست آمده است. در پژوهش حاضر نیز ضریب آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۸۲ و برای خرده‌مقیاس سرعت واکنش هیجانی (۰/۶۰)، شدت هیجان (۰/۵۲)، پایداری هیجانی (۰/۶۶) و حساسیت هیجانی (۰/۷۳) به دست آمده است که نشان دهنده‌ی پایایی مطلوب و مناسب مقیاس می‌باشد.

برنامه آموزش مهارت‌های فرزندپروری: برنامه آموزش مهارت‌های فرزندپروری یا آموزش

مدیریت رفتار کودکان برای والدین (Parent Management Training) توسط Sanders et al.

(2003) طراحی شده است که در آن تکنیک‌های یادگیری اجتماعی برای تغییر رفتار کودکان و نوجوانان به والدین آموزش داده می‌شود (Shahrivar et al., 2013). این برنامه به سفارش اداره‌ی سلامت روان وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی کشور توسط (Shahrivar et al., 1393) با فرهنگ ایرانی تطبیق داده شده است و شامل ۸ جلسه هفتگی می‌باشد که هر کدام به مدت ۹۰ دقیقه طول می‌کشد. اعضای گروه پدران یا مادران کودکان ۲ تا ۱۳ ساله هستند که در مورد برخی مشکلات رفتاری یا مهارت‌های اجتماعی فرزند خود، نگرانی دارند، با این حال این برنامه برای تمام والدینی که فرزندان سالم دارند نیز می‌تواند مفید باشد و توانمندی‌های تربیتی آنان را تقویت کند. در جدول ۱ جلسات آموزشی ارائه گردیده است.

Table 1.
Parenting skills training program

جلسات آموزشی	عنوان جلسات
جلسه اول	خوشامدگویی و معرفی برنامه، آشنایی اعضای گروه با یکدیگر، اصول برنامه فرزندپروری (تشریح اهداف جلسات و توضیح اهمیت یک رابطه و خوب بین مادر و فرزند و تأثیر آن بر رشد روانی اجتماعی کودک و لزوم پاسخدهی مناسب به نیازهای روانی و فیزیولوژیکی کودک، انواع سبک‌های فرزندپروری، تشریح فرزندپروری ایمن)، معرفی و نحوه ثبت رفتار، معرفی رفتار معکوس و مثبت و پرسش و پاسخ، تکلیف هفته
جلسه دوم	معرفی مختصر رشد بهنجار، مشکلات رفتاری کودکان و نوجوانان و سبب‌شناسی مشکلات و تمرین هدف‌گذاری برای ادامه جلسات
جلسه سوم	مرور مطالب جلسه گذشته و مرور تکالیف هفته گذشته، تشریح نیازهای کودکان و نوجوانان، آثار توجه و محبت، حدود آزادی و آموزش تشویق و ایجاد مهارت‌های تازه، پاداش و تقویت رفتار و پرسش و پاسخ، تکلیف هفته
جلسه چهارم	مرور مطالب و مرور تکالیف هفته گذشته، آموزش شناسایی پاسخ‌های غیرمؤثر والدین به رفتار نادرست کودکان و اصلاح این رفتارها و اصلاح رفتار به کمک تغییر دادن پیشایندها، قوانین رفتاری، روش‌های صحیح درخواست از کودک (دستور دادن)، پرسش و پاسخ، تکلیف هفته
جلسه پنجم	مروری بر علل بذررفتاری کودکان، آشنایی با روش‌های مدیریت رفتارهای نامطلوب (نادیده گرفتن ارادی یا برنامه‌ریزی شده رفتار، پیامد طبیعی رفتار، پیامد منطقی رفتار یا جریمه رفتاری، محروم‌سازی موقت، پرسش و پاسخ، تکلیف هفته
جلسه ششم	مرور مطالب جلسه گذشته، مرور تکالیف هفته گذشته، آمادگی برای مدیریت موقعیت‌های دشوار، برنامه‌ریزی برای آینده، پرسش و پاسخ، تکلیف هفت
جلسه هفتم	آموزش و سناریوسازی افزایش عزت نفس و شاد و مهیج ساختن محیط زندگی کودک، آموزش مهارت حل مسئله، خوشایندتر کردن فضای خانوادگی، مهارت‌های ارتباطی، دستیابی به صبر و تحمل، غلبه بر فشارهای روحی
جلسه هشتم	آموزش اصول بقای خانواده، روش‌های تداوم تکنیک‌های آموزش داده شده و شیوه‌های نگهداری تغییر

یافته‌ها

پس از اجرای برنامه آموزشی، از هر دو گروه پس‌آزمون به عمل آمد و داده‌های مرتبط با پیش‌آزمون و پس‌آزمون استخراج شد. سپس اطلاعات جمع‌آوری شده با استفاده از تحلیل کوواریانس مورد بررسی قرار گرفت.

Table 2.

Mean and standard deviation of the research variables of Emotional Reactivity and coping self-efficacy

Variables	Groups	Pre-test		Post-test		
		M	SD	M	SD	
Emotional Reactivity	experimental Group	50.60	8.91	43.20	9.35	
	control Group	46.48	9.97	46.13	10.62	
emotional speed	experimental Group	16.6	3.39	12.13	3.85	
	control Group	14.73	2.93	13.66	3.26	
Dimensions of emotional reactivity	emotion intensity	experimental Group	10.20	2.75	7.86	1.84
		control Group	9.52	1.72	8.66	2.16
	emotion persistence	experimental Group	8.60	2.46	8.93	2.12
		control Group	8.73	1.33	8.86	1.34
emotion sensitivity	experimental Group	7.00	1.55	5.60	1.18	
	control Group	5.60	1.18	6.80	2.30	
coping self-efficacy	experimental Group	108.93	13.26	128.86	13.85	
	control Group	107.80	13.46	107.53	13.44	
Dimensions of coping self-efficacy	stop unpleasant emotions and thoughts	experimental Group	52.93	8.29	59.81	6.44
		control Group	51.80	7.73	53.13	6.77
	get support from friends and family	experimental Group	21.66	2.60	28.33	4.68
		control Group	20.73	3.32	19.26	4.27
	use problem-focused coping	experimental Group	34.33	6.52	40.73	4.51
		control Group	35.36	5.93	35.13	4.17

با توجه به مندرجات جدول ۲، بین میانگین نمره‌های پیش‌آزمون و پس‌آزمون گروه آزمایش و کنترل تفاوت مشاهده می‌شود. برای مشخص شدن معنی‌داری تفاوت بین متغیرهای پژوهش از تحلیل کوواریانس استفاده شد.

قبل از بررسی تحلیل نتایج در رابطه با فرضیه‌های پژوهش، نرمال بودن داده‌ها توسط آزمون شاپیرو-ویلکس ($p > 0/05$)، و همچنین همگنی واریانس متغیرهای وابسته در گروه‌های مورد مطالعه توسط آزمون لون مورد سنجش قرار گرفت و نتایج آن معنی‌دار نبود که نشان می‌دهد

پیش‌فرض همگنی واریانس در دو متغیر واکنش‌پذیری هیجانی و خودکارآمدی مقابله‌ای رعایت شده است. همچنین اثر تعاملی بین متغیرهای وابسته و کووریت (همگنی شیب رگرسیون) که مهمترین مفروضه کوورایانس مورد بررسی قرار گرفت، نتایج در جدول ۳ نشان داده شده است.

Table 3.
Homogeneity of the regression slope in the variable of emotional reactivity and coping self-efficacy

Variables		Sum of Squares	df	Mean Square	F	P
Emotional Reactivity		43.02	2	21.52	0.51	0.60
Dimensions of emotional reactivity	emotional speed	2.88	2	1.44	0.30	0.74
	emotion intensity	7.72	2	3.86	1.17	0.33
	emotion persistence	1.68	2	0.84	0.25	0.77
	emotion sensitivity	10.90	2	5.43	2.09	0.14
coping self-efficacy		182.96	2	91.48	1.54	0.23
Dimensions of coping self-efficacy	stop unpleasant emotions and thoughts	12.11	2	6.05	0.30	0.74
	get support from friends and family	26.31	2	13.15	1.93	0.16
	use problem-focused coping	19.99	2	9.99	1.07	0.37

با توجه به مندرجات جدول ۳، تعامل بین متغیر مستقل و کمکی در متغیرهای واکنش‌پذیری هیجانی و خودکارآمدی مقابله‌ای معنی‌دار نمی‌باشد. بنابراین، همگنی شیب رگرسیون که مهمترین مفروضه کوورایانس است، رعایت شده است، لذا می‌توانیم از تحلیل کوورایانس استفاده کنیم. جدول ۴ نتایج تحلیل کوورایانس چند متغیری برای بررسی اثر متغیر گروه بر واکنش‌پذیری هیجانی و خودکارآمدی مقابله‌ای را نشان می‌دهد.

Table 4.
The results of multivariate covariance analysis to investigate the effect of group variable on emotional reactivity and coping self-efficacy

test	Value	F	Hypothesis df	Error df	Significant Level	Partial Eta Squared
Pillai's Trace	0.692	28.08	25	2	0.001	0.692
Wilks' Lambda	0.308	28.08	25	2	0.001	0.692
Hotelling's Trace	2.24	28.08	25	2	0.001	0.692
Roy's Largest Root	2.24	28.08	25	2	0.001	0.692

با توجه به مندرجات جدول ۴، یافته‌های حاصل از تحلیل کواریانس چند متغیری حاکی از این است که مقدار F چند متغیری برابر با $۲۸/۰۸$ می‌باشد که در سطح $p < ۰/۰۰۱$ معنی‌دار می‌باشد. لذا می‌توان گفت که بین گروه آزمایش و کنترل حداقل در یکی از متغیرهای وابسته (واکنش‌پذیری هیجانی و خودکارآمدی مقابله‌ای) تفاوت معنی‌داری وجود دارد، برای پی بردن به نقطه‌ی تفاوت، در ادامه از آزمون تحلیل کواریانس تک متغیری (ANCOVA) برای هر کدام از متغیرها استفاده گردید.

Table 5.

The results of univariate analysis of covariance (ANCOVA) to examine the effect of the group variable on emotional reactivity (and its dimensions)

Dependent Variable	Source	Sum of Squares	df	Mean Square	F	Significant Level	Partial Eta Squared	
Dimensions of emotional reactivity	emotional speed	Pretest	120.37	1	120.37	21.27	0.001	0.47
		Group	42.34	1	42.34	7.48	0.001	0.23
		Error	135.82	24	5.68			
	emotion intensity	Pretest	8.10	1	8.10	1.43	0.24	0.50
		Group	15.18	1	15.18	4.69	0.04	0.16
		Error	77.56	24	3.22			
	emotion persistence	Pretest	5.35	1	5.35	1.77	0.19	0.06
		Group	0.09	1	0.09	0.03	0.85	0.001
		Error	72.94	24	3.09			
	emotion sensitivity	Pretest	8.06	1	8.06	2.79	0.10	0.149
		Group	12.15	1	12.15	4.21	0.05	0.10
		Error	69.26	24	2.88			

با توجه به مندرجات جدول ۵، نتایج تحلیل کواریانس تک متغیری نشان می‌دهد که با کنترل اثر پیش‌آزمون، بین گروه‌های آزمایش و کنترل از لحاظ سرعت واکنش هیجانی، تفاوت معنی‌داری وجود دارد ($F = ۷/۴۸$ و $p \leq ۰/۰۱$). بین گروه‌های آزمایش و کنترل از لحاظ مؤلفه شدت واکنش هیجانی تفاوت معنی‌داری وجود دارد ($F = ۴/۶۹$ و $p \leq ۰/۰۴$). بین گروه‌های آزمایش و کنترل از لحاظ مؤلفه پایداری واکنش هیجانی، تفاوت معنی‌داری یافت نشد ($F = ۰/۰۳$ و $p \leq ۰/۸۹$). در نهایت، بین گروه‌های آزمایش و کنترل از لحاظ مؤلفه حساسیت هیجانی تفاوت معنی‌داری وجود دارد ($F = ۴/۲۱$ و $p \leq ۰/۰۵$). بنابراین فرضیه اول پژوهش مبنی بر اثربخشی آموزش مهارت‌های فرزندپروری بر واکنش‌پذیری هیجانی دانش‌آموزان پسر نوجوان، معنی‌دار می‌باشد و تأیید می‌شود. جدول ۶، نتایج تحلیل کواریانس برای بررسی اثر متغیر گروه

Table 7.
The results of univariate analysis of covariance (ANCOVA) to examine the effect of the group variable on coping self-efficacy (and its dimensions)

Dependent Variable	Source	Sum of Squares	df	Mean Square	F	Significant Level	Partial Eta Squared
stop unpleasant emotions and thoughts	Pretest	424.02	1	424.02	24.55	0.001	0.49
	Group	208.61	1	208.61	13.03	0.003	0.30
	Error	472.46	25	18.89			
get support from friends and family	Pretest	113.80	1	113.80	15.59	0.001	0.380
	Group	436.28	1	436.28	59.77	0.001	0.70
	Error	182.44	25	7.29			
use problem-focused coping	Pretest	38.40	1	38.40	3.90	0.05	0.13
	Group	211.72	1	211.72	21.53	0.001	0.46
	Error	264.04	25	9.84			

بر ابعاد خودکارآمدی مقابله‌ای را نشان می‌دهد.

همان گونه که در جدول ۶ مشاهده می‌شود نتایج تحلیل کواریانس تک متغیری نشان می‌دهد که با کنترل اثر پیش‌آزمون، بین گروه‌های آزمایش و کنترل از لحاظ توقف افکار و احساس ناخوشایند، تفاوت معنی‌داری وجود دارد ($F = ۱۳/۰۳$ و $p \leq ۰/۰۰۳$). همچنین، بین گروه‌های آزمایش و کنترل از لحاظ مؤلفه دریافت حمایت عاطفی از خانواده و دوستان، تفاوت معنی‌داری وجود دارد ($F = ۵۹/۷۷$ و $p \leq ۰/۰۰۱$). و در نهایت، بین گروه‌های آزمایش و کنترل از لحاظ راهبرد مسئله‌مدار، تفاوت معنی‌داری وجود دارد ($F = ۲۱/۵۳$ و $p \leq ۰/۰۰۱$). بنابراین فرضیه دوم پژوهش مبنی بر اثربخشی آموزش مهارت‌های فرزندپروری بر خودکارآمدی مقابله‌ای (و ابعاد آن) دانش‌آموزان نوجوان، معنی‌دار می‌باشد و تأیید می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی اثربخشی برنامه آموزش مهارت فرزندپروری مادران بر واکنش‌پذیری هیجانی و خودکارآمدی مقابله‌ای دانش‌آموزان انجام گرفت. نتایج تحلیل یافته‌های پژوهش نشان داد که برنامه آموزش مهارت‌های فرزندپروری منجر به کاهش نمره کل واکنش‌پذیری هیجانی دانش‌آموزان می‌شود. این یافته با تحقیقات (Ju et al. (2020؛ Koskinen and Camisasca et al. (2017؛ Tani et al. (2018؛ Hernandez et al. (2019)

(2016)؛ Vescio؛ Aka et al. (2014) همخوان می‌باشد (لازم به ذکر است در این زمینه، تا جایی که پژوهشگر بررسی کرده است، پژوهشی در ایران صورت نگرفته است).

در تبیین این یافته‌ها می‌توان گفت بر اساس نظریه شناختی اجتماعی Bandura تنظیم هیجانی کودکان به‌وسیله‌ی تجربه‌های دنیای اجتماعی، به‌ویژه تعامل با والدین، شکل می‌گیرد (Tani et al., 2018)، تعامل منفی والدین (سبک سهل‌گیر و مستبدانه) با فرزندان خود، منجر به عملکرد اجتماعی ضعیف و مشکلات تنظیم هیجان در آن‌ها می‌شود، زیرا والدین ارتباط منطقی و عاطفی با فرزندان برقرار نمی‌کنند و کمتر هیجان‌ات و عواطف فرزندان خود را درک و در نظر می‌گیرند. آموزش مهارت‌های فرزندپروری به این والدین، باعث می‌شود که آن‌ها با احساسات مثبت و منفی فرزندان خود هماهنگ شوند و از شرایط هیجانی استفاده می‌کنند تا درک کنند دقیقاً چه چیزی آن‌ها را ناراحت کرده و از این طریق به آن‌ها در شناسایی راه‌های مناسب پاسخگویی به شرایط کمک می‌کنند (Hernandez et al., 2019). همچنین، مادران دارای سبک فرزندپروری مستبدانه، توجه مناسبی به نیازهای عاطفی فرزندان خود ندارند و تلاش می‌کنند هرچه زودتر از هیجان‌های منفی فرزندان در جهت کسب آسایش خود خلاص شوند و لذا کمتر نوجوان خود را در چالش‌های هیجانی قرار می‌دهند و تنظیم هیجانی ضعیفی در فرزندانشان شکل می‌دهند (Bassak Nejad et al., 2021). آموزش سبک فرزندپروری ایمن به این مادران باعث می‌شود که علاوه بر کنترل رفتارهای فرزندشان، برای خواسته‌هایی که از فرزندان خود دارند نیز از دلایل و توضیحات منطقی استفاده کنند و قواعد آشکاری را برای رفتار مناسب با فرزندان خود توصیف می‌کنند و از این طریق به نوجوانان این فرصت را می‌دهند که گشودگی هیجانی و استقلال را تجربه کرده و منطق پنهان شده در کار انجام شده را دریابند، بنابراین می‌توان گفت که آموزش مهارت‌های فرزندپروری مادران باعث کاهش واکنش‌پذیری هیجانی در نوجوانان می‌شود.

از دیگر یافته‌های پژوهش حاضر این بود که برنامه آموزش مهارت‌های فرزندپروری باعث افزایش خودکارآمدی مقابله‌ای در نوجوانان می‌شود. نتایج حاصل از یافته‌های این پژوهش با Olubunmi et al.؛ England-Masson and Gonzalez (2020)؛ Chen and Kathy (2022)؛ England-Masson and Gonzalez؛ Vélez et al. (2011)؛ Melanie et al. (2018)؛ (2019) (2020) همخوان است. در تبیین این یافته می‌توان گفت، مادرانی که سبک فرزندپروری نایمن

(مستبدانه و سهل‌گیرانه) در پیش می‌گیرند، چون از بهاء دادن به نیازهای فرزندان خود دوری می‌کنند و در واقع اعتقادی به همنشینی با فرزندان به هنگام ابراز هیجان‌های منفی ندارند. بنابراین، با اتخاذ واکنش‌های تنبیهی در قبال هیجان‌های فرزندان باعث می‌شوند که این فرزندان به هنگام مواجهه با موقعیت‌های استرس‌زا موقعیت را ترک کنند و راهبرد مقابله‌ای اجتنابی را انتخاب کنند، زیرا تحمل تجربه‌ی هیجان‌های ناخوشایند برخاسته از آن موقعیت را ندارند (Melanie et al., 2018). آموزش قواعد رفتاری برنامه فرزندپروری مثبت به این مادران، می‌تواند میزانی از نظارت را ایجاد کند، به طوری که هم پذیرنده و هم پاسخ دهنده بوده و هم با وضع قوانین واضح و روشنی فرزندان خود را ترغیب به اجرای آنها کنند (Khajeh & Shayof, 2015) در اینجا والدین با نیازهای رشدی آنها سازگار شده و ارزش‌های زیادی به رشد خودمختاری می‌دهند تا بتوانند در تصمیم‌گیری و استقلال نیرومند شوند. همچنین Camisasca et al. (2017) نشان داده‌اند که سبک فرزندپروری ایمن شامل فرصت‌هایی برای آموزش و تقویت تلاش‌های مقابله‌ای انطباقی در نوجوانان می‌شود که به نوبه خود می‌تواند کارآمدی مقابله‌ای آنها را افزایش دهد. همچنین، آنها به هنگام مواجهه با موقعیت‌های پر استرس به جای ترک کردن موقعیت بدون نتیجه، به فکر پیدا کردن راه‌حل برای مشکل می‌افتند و این باعث می‌شود خودکارآمدی مقابله‌ای بالاتری را ادراک کنند. بنابراین، منطقی است که بپذیریم آموزش مهارت‌های فرزندپروری به والدین به افزایش خودکارآمدی مقابله‌ای در نوجوانان منجر می‌شود.

یافته‌های این پژوهش می‌تواند اطلاعات مهمی برای والدین و مربیان در سطح نظری و عملی به همراه داشته باشد. در سطح نظری، این یافته‌ها بر نقش و اهمیت سبک فرزندپروری ایمن بر رفع و بهبود مشکلات هیجانی و افزایش مهارت‌های خودکارآمدی مقابله‌ای در نوجوانان تأکید می‌کند. همچنین، با روشن شدن تأثیر این سبک بر افزایش خودکارآمدی مقابله‌ای و کاهش واکنش‌پذیری هیجانی، نقش و اهمیت محیط خانواده و نحوه تعامل والدین با فرزندان را بیش از پیش یادآور می‌سازد. در سطح عملی نیز بر اساس یافته‌های پژوهش، با توجه به تأثیر مثبتی که سبک فرزندپروری ایمن بر کاهش واکنش‌پذیری هیجانی و افزایش خودکارآمدی مقابله‌ای فرزندان داشته است، توصیه می‌شود که والدین، با دریافت آگاهی‌ها و آموزش کافی بکوشند تا برای تربیت فرزندان خود، این سبک فرزندپروری را به کار گیرند.

مانند هر پژوهش دیگری، این پژوهش نیز با محدودیت‌هایی از جمله عدم امکان اجرای آموزش در جلساتی که والدین، هر دو در آن شرکت کنند و تک جنسیتی بودن (پسران) گروه نمونه همراه بود. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی تحقیق روی دختران در سنین مختلف و همچنین تأثیر آموزش مهارت‌های فرزندپروری والدین بر ویژگی‌های دیگر کودکان و نوجوانان از جمله مهارت‌های تنظیم هیجان، مهارت‌های ارتباطی، سلامت روان و ... مورد توجه محققان قرار گیرد. همچنین، به مشاوران و روان‌شناسان حوزه خانواده پیشنهاد می‌شود با برگزاری کارگاه‌های آموزشی و تربیتی، والدین را از سه سبک فرزندپروری و پیامدهای آن‌ها آگاه کرده و آموزش‌هایی را برای فرزندپروری به سبک مقتدر در اختیار والدین قرار دهند.

سهم مشارکت نویسندگان: مقاله حاضر توسط سیده فاطمه بهرامیان تدوین و مطالب آن جمع‌آوری و تحلیل شد. دکتر راضیه شیخ الاسلامی در هدایت طرح، طراحی چارچوب کلی و تحلیل مطالب مشارکت داشتند. هر دو نویسنده، نسخه‌ی نهایی مقاله را مورد بحث و بررسی قرار داده و تأیید کردند.

تضاد منافع: نویسندگان اذعان دارند که در این مقاله هیچگونه تعارض منافی وجود ندارد.

منابع مالی: پژوهش حاضر از هیچ مؤسسه و نهادی حمایت مالی دریافت نکرده و کلیه هزینه‌ها در طول فرآیند اجرای پژوهش بر عهده پژوهشگران بوده است.

تشکر و قدردانی: بر خودم لازم می‌دانیم از تمامی والدین و دانش‌آموزان گرامی، معلمان و دست‌اندرکاران مدارس شهر دهدشت که در انجام این مطالعه در کنارمان بودند، تشکر و قدردانی کنیم.

Reference

- Ahangareanzabi, A., Sharifidramadi, P., & Farajzadeh, R. (2012). The Relationship between parenting style and adolescents aggression in Shabestar city. *Researches of Cognitive and Behavioral Science*, 1(1), 1-8. https://cbs.ui.ac.ir/article_17276.html?lang=fa [Persian]
- Aka, B. T., & Gençöz, T. (2014). Perceived parenting styles, smotion recognitionand regulation in relation to psychological well-being. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 159, 529-533. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2014.12.418>
- Bahramian. S. F., Morovati. Z., Yousefi Afrashte. M., & Amiri. M. (2017). Investigating the psyhometric characteristics and confirmatory factor structure of the coping self-efficacy questionnaire. *Journal of Clinical Psychology & Personality*, 15(2), 215-226. Doi: 10.22070/cpap.2020.2830 [Persian]
- Baumrind, D. (1999). The influence of parenting style on adolescent competencyand substance abuse. *Journal of Early Adolescence*, 11(1), 56-95. <https://doi.org/10.1177/0272431691111004>
- Bassak Nejad, S., Younesy, E. & Jenadeleh, KH. (2019). The Relationship between Parenting Styles and Stress Coping with the Intermediating Role of Emotional Styles among Mothers of male adolescent. *Journal of Psychological Studies*, 15(4), 41-56. Doi: 10.22051/psy.2020.24927.1852 [Persian]
- Beesdo, K., Pine, D. S., Lieb, R., & Wittchen, H. U. (2010). Incidence and risk patterns of anxiety and depressive disorders and categorization of generalized anxiety disorder. *Arch. Gen Psychiatry*, 67(1), 47-57. Doi: 10.1001/archgenpsychiatry.2009.177
- Camisasca, E., Miragoli S., Blasio, P. D., & Grych, J. (2017). Children's coping strategies to inter-parental conflict: The moderating role of attachment. *Journal of Child & Family Studies*, 26(4), 1-13. <https://doi.org/10.1007/s10826-016-0645-9>
- Chen, Q., & Kathy, K. Sh. (2022). Relations between caregivers' emotion regulation strategies, parenting styles, and preschoolers' emotional competence in Chinese parenting and grandparenting. *Early Childhood Journal of Research Quarterly*, 59(2), 121-133. doi: 10.1016/j.ecresq.2021.11.012
- Chesney, M. A., Neilands, T. B., Chambers, D. B., Taylor, J. M., & Folkman, S. (2006). A validity and reliability study of the coping self-efficacy scale. *J. British Journal of Psychology*, 11(3), 421-437. Doi: 10.1348/135910705X53155
- England- Mason, G., & Gonzalez, A. (2020). Interning to shape children's emotion regulation: A review of emotion socialization parenting programs for young children. *Journal of Emotion*, 20(1), 98-104 Doi: 10.1037/emo0000638

- Ghorbani, R., & Khormaei, F. (2018). The Examining causal model of wisdom: explaining effect of personality and coping self-Efficacy. *Quarterly Social Psychology Research*, 8(31), 33-50.
- Green, Kh., Van de Groen, S., Sweijen, S. W., Becht, A. I., Buiizen, M., de Leeuw, A. H., et al. (2021). Mood and emotional reactivity of adolescents during the COVID-19 pandemic: short-term and long-term effects and the impact of social and socioeconomic stressors *Sci Rep*, 11(1), 11563, 2021 06 02. Doi: 10.1038/s41598-021-90851-x
- Hernandez, E., Smith, C. L., Day, K. L., Neal, A., & Dunsmore, J. C. (2018). Patterns of parental emotion-related discourse and links with children's problem behaviors: A person-centered approach. *Developmental Psychology*, 54(11), 2077-2089. <https://doi.org/10.1037/dev0000602>
- Ju, C., Wu, R., Zhang, B., You, X., & Luo, Y. (2020). Parenting style, coping efficacy, and risk-taking behavior in Chinese young adults. *Journal of Pacific Rim Psychology*, 14(3), 1-9. <https://doi.org/10.1017/prp.2019.24>
- Joseph, Ch. A., Chuka, M. I., & John, E. E. (2019). Emotional reactivity and surgical anxiety. The protective nature of perceived social support. *Psychology, Health & Medicine*, 25(4), 434-445. Doi: 10.1080/13548506.2019.1668030
- Kandsperger, S., Jarvers, I., Ecker, A., Schleicher, D., Madurkay, J., Otto, A., & Brunner, R. (2021). Emotional reactivity and family-related factors associated with self-Injurious behavior in adolescents presenting to a child and adolescent psychiatric emergency service. *Front. Psychiatry* 12, 634346. Doi: 10.3389/fpsy.2021.634346
- Khajeh, N., & Shayof, D. (2015). The predictive role of parenting styles in emotional intelligence of students. *Iran Journal of Nursing*, 28(97), 66-76. Doi: 10.29252/ijn.28.97.66
- Koskinen, V. (2016). "the relationship between parental rearing, self efficacy and resilience in the development of a coping style". PCOM Psychology Dissertations. https://digitalcommons.pcom.edu/psychology_dissertations/381
- Mazaheri, M., & Bahramian, S. H. (2016). Prediction of psychological well-being based on the positive and negative affection and coping self – efficacy. *Positive Psychology Research*, 1(4), 1-14. <http://ppls.ui.ac.ir/?lang=en>
- Melanie, F., Midkiff, R., Lindsey, H., Elizabeth, A., & Meadows, I. (2018). The role of coping self-efficacy in emotion regulation and frequency of NSSI in young adult college students. *Cogent Psychology*, 5(1), 1520437, Doi: 10.1080/23311908.2018.1520437
- Moghbeli hanzaei, M., Zanjani, Z., & Omidi, A. (2020). Psychometric properties of the Persian version of the of the emotional reaction scale (ERS) in students. *J Jiroft Univ Med Sci*, 7(1), 302-312. <http://journal.jmu.ac.ir/article-1-297-fa.html> [Persian]

- Mousavi Amirabad, Z., & Nazarimoghadam, P. (2019). Effectiveness of positive parenting skills training on social competence and emotion regulation in student. *Rooyesh*, 8(10), 39-46. <http://frooyesh.ir/article-1-1233-en.html> [Persian]
- Muris, P. (2002). Relationships between self-efficacy and symptoms of anxiety disorders and depression in a normal adolescent sample. *Personality and Individual Differences*, 32(2), 337-48. [https://doi.org/10.1016/S0191-8869\(01\)00027-7](https://doi.org/10.1016/S0191-8869(01)00027-7)
- Narimisaee, F., Safarzadeh, S., & Marashian, F. (2022). Comparison of the effectiveness of immunization training against stress and self-compassion training on sense of Agency, emotion regulation in male adolescents. *Psychological Achievements*, 29(1), 97-116. <https://doi.org/10.22055/psy.2022.37876.2715>
- Nock, M. K., Wedig, M. M., Holmberg, E. B., & Hooley, J. M. (2008). The emotion reactivity scale: development, evaluation, and relation to self-injurious thoughts and behaviors. *Behavior Therapy*, 39(2), 107-16. [Doi: 10.1016/j.beth.2007.05.005](https://doi.org/10.1016/j.beth.2007.05.005)
- Olubunmi, M. B., Oluyemi, I. S., & Samuel, A. A. (2019). Parenting styles, sex education locality and self-efficacy as predictors of teenagers' experiment with sex. *International Journal of Psychological Studies*, 11(2), 80-87. [Doi: 10.5539/ijps.v11n2p80](https://doi.org/10.5539/ijps.v11n2p80)
- Sabouripour, F., Roslan, S., Ghiami, Z., & Memon, M. A. (2021) Mediating role of self-efficacy in the relationship between optimism, psychological well-being, and resilience among iranian students. *Front. Psychol.* 12, 675-645. [Doi: 10.3389/fpsyg.2021.675645](https://doi.org/10.3389/fpsyg.2021.675645)
- Sanders, M. R., Markie-Dadds, C., & Turner, K. M. (2003). Theoretical, scientific and clinical foundational of the Triple p-positive parenting program competence. *Parenting, Research and Practice Monograph*, 1(2), 1-25. <http://www10.triplep.net/?pid=2009>
- Sheikhalslami, R., & Borzo, S. (2015). Parenting and responsibility in teens: The mediating role of identity processing styles. *Journal of Psychological Methods and Models*, 6(19), 119-97. [20.1001.1.22285516.1394.6.19.7.2](https://doi.org/10.1001/1.22285516.1394.6.19.7.2) [Persian].
- Tani, F., Pascuzzi, D., & Raffagnino, R. (2018). The relationship between perceived parenting style and emotion regulation abilities in adulthood. *Journal of Adult Development*, 25(1), 1-12. <https://doi.org/10.1007/s10804-017-9269-6>
- Tozandehiani, H., Tavakolizadeh, J., & Laezian, Z. (2011). The effect of parenting styles on self-efficacy and mental health of students. *Intern Med Today*, 17(2), 56-64. <http://imtj.gmu.ac.ir/article-1-1197-en.html> [Persian]
- Vélez, C. E., Wolchik S. A., Tein, J. Y., & Sandler, I. (2011). Protecting children from the consequences of divorce: A longitudinal study of the effects of parenting on children's coping processes. *Child Development*, 82(1), 244-25. <https://doi.org/10.1111/j.1467-8624.2010.01553.x>

Young, K. S., Sandman, C. F., & Craske, M. G. (2019). Positive and negative emotion regulation in adolescence: Links to Anxiety and Depression. *Brain Sci*, Brain Sci.29; 9(4), 76. PMID: 30934877; PMCID: PMC6523365. Doi: [10.3390/brainsci9040076](https://doi.org/10.3390/brainsci9040076)

